



خوانش روان‌شناختی روایت عباس محمود عقاد از علل و نتایج قیام امام حسین (علیه السلام) با تکیه بر کتاب «ابوالشهداء، الحسین بن علی»

دریافت: ۱۴۰۴/۰۹/۰۹ بازنگری: ۱۴۰۵/۰۱/۲۳ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۲/۱۹

داود شیروانی^۱ ابوالفضل بهادری اصطهباناتی^۲

چکیده

نویسندگان و مورخان بسیاری از گذشته تاکنون واقعه کربلا را از زوایای مختلف بررسی کرده‌اند. یکی از زوایای مهم این واقعه، ویژگی‌های شخصیتی امام حسین (علیه السلام) و یزید است که در رخ دادن این واقعه مؤثر بوده است. عباس محمود عقاد، نویسنده و مورخ مشهور مصری اهل سنت، یکی از کسانی است که این واقعه را با تکیه بر این ویژگی‌ها و در قالب کتاب «ابوالشهداء، الحسین بن علی» به تصویر کشیده است. این مقاله با رویکرد توصیفی تحلیلی به تحلیل و بررسی نگرش عقاد در خصوص علل قیام عاشورا و پیامدهای آن از منظر روان‌شناختی تاریخی می‌پردازد. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که عقاد با بهره‌گیری از علوم اجتماعی و روان‌شناسی، نه تنها واقعه عاشورا را از جنبه‌های تاریخی تحلیل می‌کند، بلکه به صفات انسانی و روانی شخصیت‌های محوری این واقعه و انگیزه‌های آن‌ها توجه ویژه‌ای دارد. بر این اساس قیام امام حسین (علیه السلام) در تقابل با یزید را نمادی از جدال ابدی میان صفات عالی انسانی همچون حقیقت‌جویی، شجاعت و ایستادگی در برابر ظلم و صفات پست انسانی نظیر طمع، ریاکاری و فساد می‌داند؛ صفاتی که متاثر از عواملی چون مزاج، فطرت، محیط رشد و وراثت بوده و منجر به تضادهای عمیق شخصیتی شده و سرانجام به رویارویی تاریخی و اجتناب‌ناپذیر در عاشورا انجامیده است.

کلیدواژه‌ها: ابوالشهداء الحسین بن علی، عقاد، تحلیل روان‌شناختی تاریخی، شخصیت امام حسین (علیه السلام)، شخصیت یزید.

d.shirvani@cfu.ac.ir

a.bahadori@isu.ac.ir

۱. استادیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه فرهنگیان تهران، تهران، ایران (نویسنده مسئول):

۲. استادیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه امام صادق (علیه السلام)، تهران، ایران:

۱. مقدمه

تاریخ بشریت سرشار از شخصیت‌هایی است که رویدادهای بزرگ را رقم زده‌اند. بدون شک، امام حسین (علیه السلام) یکی از برجسته‌ترین شخصیت‌های تاریخی است که حادثه‌ای مهم و بی‌نظیر را به وجود آورد. این واقعه تاریخی آن‌چنان عظیم است که تنها با بررسی دقیق و همه‌جانبه می‌توان به عمق و اهمیت آن پی برد.

هیچ دانشی به‌تنهایی قادر به شناخت تمامی جوانب حیات بشری نیست. برای شناخت حوادث تاریخی نیز علم تاریخ و منابع تاریخی به‌تنهایی نمی‌توانند حقایق قانع‌کننده‌ای را برای همه نسل‌ها بیان کنند. یکی از علوم می‌تواند یاریگر تاریخ برای روایت وقایع باشد، روان‌شناسی است. بر این اساس، با ارتباط میان تاریخ و روان‌شناسی، رویکرد بین‌رشته‌ای به نام «روان‌شناسی تاریخی» شکل گرفت که هدف آن مطالعه انگیزه‌های روانی در بافت رویدادهای تاریخی است. «روان‌شناسی تاریخی برای رسیدن به این هدف، از تجزیه و تحلیل منشأ عاطفی در رفتار سیاسی اجتماعی گروه‌ها، بررسی وضعیت دوران کودکی و خانواده در گذشته و مطالعات انسان‌شناسی بهره می‌گیرد؛ بنابراین، زیربنای فکری رابطه تاریخ و روان‌شناسی در تحلیل رخدادها و کنش‌های انسانی فراهم و کاملاً منطقی است» (Runyan, 1993:3) چنان‌که «استفاده از روان‌تحلیل‌گری در مطالعه تاریخ، فهم ما را از پویایی‌های گذشته غنی‌تر ساخته و ابعاد جدیدی به چشم‌انداز ما از فرایندهای تاریخی اضافه می‌کند» (شهبابی و احمدزاده، ۱۳۹۵: ۶).

بنابراین می‌توان گفت روان‌شناسی با شاخه‌های گوناگونش، یکی از علوم لازم برای مطالعه تاریخ است؛ چراکه عوامل روان‌شناختی در تبیین برخی رفتارهای انسان دخیل هستند. بر این اساس، مورخ باید به روش علمی که روان‌شناسی در اختیار او قرار داده مجهز شود تا با اتخاذ این مفهوم در تبیین، توضیحاتش به حقیقت نزدیک‌تر شود: «از آنجا که روان‌شناسی به بررسی جنبه‌های روان انسان می‌پردازد و تاریخ به مطالعه افراد جامعه، تا انگیزه‌های مختلف این افراد را در سطح سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و روانی درک کند؛ بنابراین لازم است مورخ خود با مهم‌ترین نتایج روان‌شناسی و تحلیل‌های آن

آشنا و بدان‌ها مسلط باشد تا بتواند انگیزه‌هایی را که افراد بزرگ، به ویژه قهرمانان را به حرکت در می‌آورد، توضیح دهد» (محاسیس، ۲۰۱۰: ۵۱).

واقعه بزرگ عاشورا نیز به‌عنوان یکی از تاثیرگذارترین حوادث تاریخ، دارای چنان عظمتی است که هر چقدر هم بازگوشود، همچنان پر رمز و راز باقی می‌ماند. این قیام شکوهمند سرشار از درس‌های اخلاقی، عرفانی و انقلابی است. آثار بسیار زیادی در این باره نگاشته شده و هر کدام رازی از رازهای فراوان نهضت پرافتخار عاشورا را گشوده است. با این حال، نگرستن به این واقعه مهم از دریچه جریان روان‌شناسی تاریخی می‌تواند در کنار دیگر تفاسیر و برداشت‌ها، خوانشی قابل تأمل ارائه دهد؛ چراکه این واقعه بزرگ هم یک واقعه تاریخی است و هم متأثر از رفتار انسان‌هایی است که این وقایع را رقم زده‌اند؛ لذا می‌تواند موضوع علم روان‌شناسی تاریخی باشد.

بر این اساس، عباس محمود عقاد، نویسنده و مورخ مشهور معاصر مصری، در کتاب «ابوالشهداء، الحسین بن علی» با رویکرد روان‌شناسی تاریخی به علل و نتایج حادثه بزرگ عاشورا پرداخته و به نتایج مهمی دست یافته است. البته نباید این نکته را از نظر دور داشت که بدون تردید، تحلیل روان‌شناسی ادبیات دارای شاخه‌های متنوعی است و مولفه‌های ارزیابی مختلفی هم دارد و عباس محمود عقاد نیز به‌عنوان یک ناقد و مورخ برجسته، قطعاً رویکردهای متنوعی در تاریخ‌نگاری دارد؛ اما آنچه در حیطه این پژوهش گنجانده می‌شود، تنها نگاه تاریخی روان‌شناسی وی به واقعه بزرگ کربلا در کتاب «ابوالشهداء الحسین بن علی» است، با همان مولفه‌هایی که او در تحلیل خود از این رویداد مدنظر داشته است؛ چراکه هدف وی از نوشتن این کتاب، کشف بیشتر حقایق با نگاه علمی و بدون جانبداری است. «شخصیت» مهم‌ترین کلیدواژه‌ای است که عقاد در آثار تاریخی خود، از جمله کتاب مهم «ابوالشهداء، الحسین بن علی»، از آن بهره گرفته است.

۱-۱. ضرورت بحث

تاکنون واقعه کربلا از جنبه‌های مختلفی از جمله جنبه دینی، تاریخی، عرفانی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و نظامی مورد بررسی قرار گرفته و پژوهش‌های متعددی درباره آن

نگاشته شده است؛ اما یکی از جنبه‌های مهم این واقعه که کمتر مورد توجه پژوهشگران واقع شده، جنبه روان‌شناختی این واقعه عظیم است. آنچه نگارندگان را بر انجام این پژوهش واداشت این بود که کتاب «ابوالشهداء الحسین بن علی» جزو معدود آثاری است که با رویکرد روان‌شناختی به بررسی علل و نتایج این رویداد پرداخته است. اهمیت مطالعه روان‌شناختی رویداد کربلا از این حیث است که ویژگی‌های شخصیتی امام حسین (علیه السلام) و یزید را بررسی می‌کند؛ ویژگی‌هایی که بدون شک در رقم خوردن این واقعه نقش بسزایی داشته است. عقاد با رویکرد روان‌شناختی و به منظور بررسی ویژگی‌های شخصیتی شخصیت‌های محوری این واقعه از یک طرف به مطالعه موقعیت‌های محیطی و تاریخی، نحوه رشد، سیاست، فرهنگ و عوامل وراثتی پرداخته است که چهره درونی شخصیت‌ها را شکل می‌دهد و از طرف دیگر ویژگی‌های جسمی و ظاهری این شخصیت‌ها را بررسی کرده که چهره بیرونی این شخصیت‌ها را شکل می‌دهد؛ زیرا چنان که عقاد می‌گوید: «وقتی بتوانیم تصویر درونی و بیرونی یک فرد را ترسیم کنیم، آن‌گاه می‌توانیم او را در چهارچوب فلسفه تاریخ قرار داده و تحلیل روان‌شناختی کنیم» (ابوکریشه، ۱۹۸۸: ۳۰).

۱-۲. روش پژوهش

این پژوهش به روش مطالعه کتابخانه‌ای و ضمن استفاده از پایگاه‌های اطلاعاتی و با تکیه بر رویکردی توصیفی تحلیلی به بررسی و تحلیل روان‌شناختی روایت عباس محمود عقاد از علل و نتایج قیام امام حسین (علیه السلام) در کتاب «الحسین بن علی، ابوالشهداء» پرداخته است.

۱-۳. سوالات پژوهش

۱. عباس محمود عقاد با چه رویکردی قیام امام حسین (علیه السلام) را روایت کرده است؟
۲. مهم‌ترین علل و نتایج قیام امام حسین (علیه السلام) علیه یزید در روایت عباس محمود عقاد کدام‌اند؟

۱-۴. پیشینه پژوهش

واقعه عاشورا به عنوان نقطه عطفی تاریخی دینی، همواره از زوایای گوناگون بررسی شده

است. در سال‌های اخیر، تلاش‌هایی برای خوانش این رویداد با رویکردهای مختلف صورت گرفته است. مهم‌ترین آن‌ها مطالعات تاریخی تحلیلی است. بخش عمده‌ای از ادبیات موجود، با اتکا به منابع کهن، به تحلیل علل قیام و ماهیت شخصیت‌های اصلی پرداخته است. به عنوان نمونه، محمد جعفری (۱۴۰۱) در پژوهشی با عنوان «نقش وراثت، محیط و اراده در شکل‌گیری شخصیت امام حسین (علیه السلام) از منظر روایات» به این نتیجه دست یافته که امام حسین (علیه السلام) وارث ویژگی‌های جسمانی، عقلانی و اخلاقی پدر، مادر و جدش بوده است و محیط پیش از تولد، در شکل‌دهی شخصیت امام (علیه السلام) بسیار موثر بوده‌اند.

جعفریان (۱۳۸۱) نیز در کتابی با عنوان «تأملی در نهضت عاشورا» با استناد به منابع تاریخی نخستین، به تحلیل ابعاد شخصیتی امام حسین (علیه السلام) و زمینه‌های قیام عاشورا پرداخته و عدم بیعت امام حسین (علیه السلام) با یزید را شخصیت یزید بن معاویه دانسته است. همچنین جعفریان (۱۳۷۸) در کتاب دیگری با عنوان «تاریخ سیاسی اسلام، جلد بنی‌امیه» با واکاوی منابع تاریخی سده‌های نخست، به تحلیل زمینه‌های سیاسی، انگیزه‌ها و اقدامات امام حسین (علیه السلام) پرداخته و شخصیت ایشان را در بستر تعارضات آن دوره بررسی کرده است. این اثر، یک تحلیل تاریخی سیاسی جامع ارائه می‌دهد.

پژوهش دیگر با عنوان «علت بیعت نکردن امام حسین (علیه السلام) با یزید» (قاضی خانی: ۱۴۰۰)، عمدتاً بر تحلیل دلایل ایدئولوژیک، فقهی و سیاسی این امتناع متمرکز شده و آن را در چهارچوب مشروعیت‌ستیزی و دفاع از ارزش‌های دینی تبیین کرده است. این تحقیقات، تصمیم امام را بیشتر به عنوان یک کنش متعهدانه، سیاسی و اخلاقی دینی می‌نگرند تا موضوعی برای واکاوی روان‌شناختی فرایند تصمیم‌گیری در شرایط بحران.

با بررسی پیشینه، دو خلأ اصلی آشکار می‌شود: ۱. پژوهش‌های تاریخی موجود، فاقد خوانش نظام‌مند روان‌شناختی هستند. ۲. مطالعات روان‌شناختی نیز روایت خاص و مدرن عقاد را به عنوان متن پایه انتخاب نکرده‌اند. این تحقیق درصدد است تا با پوشش این خلأ، خوانشی روان‌شناختی از روایت عباس محمود عقاد در کتاب «ابوالشهداء الحسین

بن علی» ارائه دهد. تمایز اصلی این اثر در آن است که از یک سو، متن محوری آن، روایتی عقلانی ادبی و متأثر از نگاه انسان‌محور عقاد است که بر اراده، انتخاب و محاسبه انسانی تأکید دارد و از سوی دیگر، از مفاهیم روان‌شناختی (مانند: مزاج، محیط، وراثت و سایر عوامل روانی) به‌عنوان چهارچوب تحلیلی بهره می‌برد تا علل و نتایج قیام امام حسین (علیه السلام) را در سطحی فراتر از تحلیل صرف تاریخی مورد کاوش قرار دهد.

۲. بحث و بررسی

۲-۱. عباس محمود عقاد

عباس محمود عقاد (۱۸۸۹-۱۹۶۴ م) مورخ، شاعر، ناقد، پژوهشگر، نویسنده و روزنامه‌نگار سنی مذهب معاصر مصری است. آثار بسیار قابل توجهی از این شخصیت تاثیرگذار جهان عرب در زمینه‌های یاد شده به جای مانده است. بخشی از این آثار تاریخی، در قالب مجموعه «عقربیات» نگاشته شده است که به زندگی‌نامه شخصیت‌های برجسته تاریخ صدر اسلام، از جمله پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)، امام علی (علیه السلام) و ... پرداخته است. همچنین اثر ارزشمند وی با عنوان «ابوالشهداء، الحسین بن علی» به زندگی امام حسین (علیه السلام) و قیام ایشان علیه یزید اختصاص دارد.

به نظر می‌رسد عقاد در این آثار رویکردی روان‌شناختی اتخاذ کرده و حوادث تاریخی را از منظر رفتار انسانی، به‌عنوان عامل اصلی ایجاد رخدادها، به صورت ریشه‌ای و در ابعاد انسانی و اجتماعی تحلیل کرده است. به‌عنوان مثال، در تحلیل واقعه کربلا، او به مسئله قومیت و نوع تربیت دو خانواده بنی‌امیه و بنی‌هاشم تأکید و بر اساس آن، حادثه عاشورا را قضاوت و داوری می‌کند.

۲-۲. سبک تاریخ‌نگاری عقاد

بخش عمده‌ای از علاقه پژوهشی عقاد صرف نوشتن زندگی‌نامه شخصیت‌های بزرگ تاریخی و معاصر شد؛ به‌گونه‌ای که خود او می‌گوید: «مهم‌ترین موضوع نویسندگی برای من، موضوع زندگی‌نامه و شرح حال تاریخی یا ادبی است.» (عقاد: ۶۴). این ژانر مورد

علاقه عقاد است و در میراث به جای مانده از او اهمیت ویژه‌ای دارد؛ تا جایی که وی را یکی از پیشگامان نگارش زندگی‌نامه‌های تاریخی و ادبی می‌دانند.

عقاد در نوشتن این نوع آثار توانایی منحصر به فردی دارد و هدفش را «کشف حقایق ناشناخته و حقوق از دست رفته» بیان می‌کند (همان). او در نوشته‌های تاریخی خود با ترسیم تصاویر روان‌شناختی و فیزیکی از شخصیت‌های مورد مطالعه و در نظر گرفتن متغیرهای عصر آن‌ها از جمله محیط، شرایط و عوامل ژنتیکی، رویکردی روان‌شناختی اتخاذ کرده است. کلیدواژه اصلی او در این تحلیل‌ها «شخصیت» است.

نبیل مزوار در این باره می‌نویسد: «نگارش و بررسی درباره شخصیت‌ها بخش قابل توجهی از آثار عقاد را تشکیل می‌دهد؛ به گونه‌ای که وی به جای نگارش جزئیات زندگی شخصیت مورد نظر، تلاش داشته شخصیت او را بازسازی کند و در این زمینه روشی نوین به کار گرفته است» (مزوار، ۱۹۶۹: ۱). سامح کریم نیز می‌گوید: «عقاد عمق شخصیت مورد مطالعه خود را به دقت کاوش کرده و این مستلزم درک خوب و آگاهانه او از مفهوم شخصیت است که وی را قادر به انجام تحلیل روان‌شناختی می‌کند» (کریم: ۱۶۴).

یکی از عوامل اصلی شکل‌دهنده تاریخ، «شخصیت مؤثر» است؛ چرا که هر چند رویدادهای بزرگ تاریخی معلول شرایط اقتصادی، محیط و جبر تاریخی هستند، اما نمی‌توان از تأثیر حالات روحی و جسمی شخصیت‌های تاریخی چشم‌پوشی کرد. بر این اساس، عقاد با تکیه بر کلیدواژه شخصیت، بیش از ۳۰ شخصیت تاریخی، اعم از قدیمی و معاصر، ادبی، سیاسی یا اجتماعی را مورد تحلیل روان‌شناختی قرار داده است.

اساس کار عقاد بر دو اصل استوار است: اول، ترسیم چهره درونی و بیرونی شخصیت مورد بررسی؛ دوم، کشف کلید شناسایی شخصیت او. وی در ترسیم چهره درونی به موقعیت‌های محیطی و تاریخی، نحوه رشد، سیاست، فرهنگ و عوامل وراثتی توجه دارد و در ترسیم چهره بیرونی، ویژگی‌های جسمی و ظاهری شخصیت را مد نظر قرار می‌دهد. خود در این باره می‌گوید: «وقتی بتوانیم تصویر درونی و بیرونی یک فرد را ترسیم کنیم، آن‌گاه می‌توانیم او را در چارچوب فلسفه تاریخ قرار داده و تحلیل

روان‌شناختی کنیم» (ابو کریشه، ۱۹۹۸: ۳۰).

همان گونه که اشاره شد، مجموعه «عقربیات» بخش مهمی از تاریخ‌نگاری عقاد را شامل می‌شود؛ مجموعه‌ای که بررسی ویژگی شخصیت‌های بزرگ صدر اسلام، مهم‌ترین محور آن است. وی در این آثار، روشی نوین برای تبیین شخصیت‌های اسلامی ارائه کرده که می‌توان آن را ابداعی دانست. سامح کریم در این باره می‌نویسد: «عقاد نابغه را به شکل کلیشه‌ای و سرد نمایش نمی‌دهد، بلکه هدف او احیای شخصیت در متن تاریخ است تا خوانندگان با آن شخصیت همدلی و ارتباط برقرار کنند» (کریم: ۱۱۵) «او تمرکز ویژه‌ای بر جنبه‌های انسانی شخصیت‌ها دارد و تنها مخاطب مسلمان را هدف نگرفته است، بلکه می‌خواهد همه انسان‌ها، حتی غیرمسلمانان با این شخصیت‌ها ارتباط برقرار کنند و به آن‌ها ایمان بیاورند» (الخضری: ۱۸). کتاب «ابوالشهداء، الحسین بن علی» یکی از برجسته‌ترین آثار عقاد، از وجوه تمایز قابل توجهی نسبت به دیگر نوشته‌های تاریخی او، از جمله مجموعه «عقربیات»، برخوردار است. یکی از این وجوه تمایز، رویکرد منحصر به فرد عقاد در این اثر است؛ به طوری که برخلاف روش معمول او که عمدتاً ذهن را به تفکر وادار می‌کند، این بار دل را نیز به ژرفای احساسات می‌کشاند و شور و هیجان را برمی‌انگیزد. گرچه او نویسنده و مورخی بی‌طرف است؛ اما خواننده در خلال مطالعه کتاب به گونه‌ای احساس می‌کند که نویسنده شیعه و دلباخته امام حسین (علیه السلام) است. هر چند، در این اثر به برخی شخصیت‌های تاثیرگذار و والامقام حادثه کربلا که در دیدگاه شیعه از جایگاهی رفیع برخوردارند، همچون حضرت ابوالفضل العباس (علیه السلام) و حضرت زینب کبری (علیه السلام) اشاره‌ای نکرده است.

۲-۳. بررسی مختصر شخصیت امام حسین (علیه السلام) و یزید بن معاویه از نگاه عقاد

ریچارد رایکمن در کتاب «نظریه‌های شخصیت»، شخصیت را چنین تعریف می‌کند: «شخصیت، مجموعه پویا و سازمان‌یافته‌ای از خصوصیات است که به طرز منحصر به فردی بر شناخت، افکار، انگیزه‌ها و رفتار فرد در موقعیت‌های مختلف تأثیر می‌گذارد» (رایکمن، ۱۳۸۷: ۵).

این پژوهش بر پایه این تعریف، به بررسی برخی ویژگی‌های شخصیتی امام حسین (علیه السلام) و یزید از دیدگاه عباس محمود عقاد و تلاش وی برای تحلیل علل و پیامدهای تقابل این دو شخصیت تاریخی می‌پردازد. شایان ذکر است که هدف این پژوهش مقایسه شخصیت امام حسین (علیه السلام) و یزید نیست؛ چرا که به باور ما، یزید از هیچ فضیلتی برخوردار نیست که در مقام مقایسه با امام حسین (علیه السلام) باشد؛ همان‌گونه که عقاد نیز در این زمینه می‌نویسد: «مقایسه امام حسین (علیه السلام) و یزید بی‌معناست؛ زیرا یزید فاقد هرگونه فضیلت است، در حالی که امام حسین (علیه السلام) عاری از هر عیب و نقصی است؛ چنان‌که حتی معاویه نیز به این امر اعتراف داشته؛ به‌گونه‌ای که وقتی پیروان معاویه از او خواستند در تحقیر حسین (علیه السلام) چیزی بنویسد، گفت: «ما عسیت ان اعیب حسینا؟ والله ما اری للعیب فیه موضعا» (عقاد: ۸). چنان‌که معاویه را نیز با امام علی (علیه السلام) قابل مقایسه نمی‌داند و می‌نویسد: «هیچ کس نمی‌تواند علی (علیه السلام) و معاویه را در اندیشه و عمل با هم مقایسه کند، جز اینکه بگوییم حوادث روزگار پیوسته علیه علی (علیه السلام) بوده و با او مبارزه می‌کرده، در حالی که همین حوادث ابزاری در دست معاویه بوده و او را یاری می‌کرده‌اند» (عقاد، ۲۰۱۷: ۴۱)؛ بنابراین، در نگاه عقاد، این تقابل فراتر از یک رویارویی فردی و نمادی است از کشمکش همیشگی بین دو نوع انگیزه انسانی: یکی بر پایه سرشت جاودانه انسانیت که نماینده آن امام حسین (علیه السلام) است و دیگری بر پایه هوس‌ها و تمایلات پست و زودگذر که یزید آن را نمایندگی می‌کند. امام حسین (علیه السلام) در پی بیدار کردن وجدان و عواطف پاک انسانی است، در حالی که یزید مصداق بارز صفات زشت انسانی و منفعت‌طلبی است.

عقاد در کتاب خود به بیان برخی از فضایل امام حسین (علیه السلام) و در مقابل، برخی ویژگی‌های منفی یزید و یزیدیان می‌پردازد و در این باره می‌نویسد: «در بحث درباره امام حسین (علیه السلام) و یزید هیچ مقایسه‌ای جایز نیست؛ اما آنچه قطعی است این است که امام حسین (علیه السلام) سرشتی کریم، بزرگوار و بخشنده داشته، در حالی که یزید دارای سرشتی خودخواه، لذت‌جو و منفعت‌طلب بوده است» (عقاد: ۷). به باور عقاد، «حسین بن علی (علیه السلام) و یزید

۱. چه ایرادی می‌توانم از حسین بگیرم؟ به خدا قسم! جایی برای نکوهش در او نمی‌بینم.

بن معاویه، علاوه بر اینکه در اخلاق و روحیات با هم اختلاف بسیاری داشته‌اند، در نشان دادن ماهیت خانواده‌هایشان و آشکار کردن بسیاری از اخلاقیات و توانایی‌های جسمی و روانی خاندان خود نیز درست در نقطه مقابل هم قرار داشته‌اند. حسین (علیه السلام) و یزید در نمایاندن اخلاق دو خانواده (هاشمی و اموی) درست دو نقطه مقابل هم بوده‌اند؛ با این تفاوت که حسین بن علی (علیه السلام) دارای والاترین نمونه فضائل هاشمی بوده و بر خلاف وی، یزید حتی اندک بهره‌ای از صفات ستوده اموی هم نداشته است» (همان: ۲۹).

عقاد امام حسین (علیه السلام) را انسانی عالم، سخنور، ادیب، سوارکار ماهر، زیرک، دلیر، بخشنده، وفادار، شجاع و خوش اخلاق می‌داند که جامع صفات نیک انسانی است. وی درباره ایشان می‌نویسد: «کردار و عادت امام حسین (علیه السلام) متکی بر لطافت احساس، زیبایی سلیقه و میانه‌روی در مصرف هر چیز حلال و مباح بود» (عقاد: ۳۷). او همچنین با اشاره به اسطوره‌سازی‌ها و داستان‌های خارق‌العاده‌ای که راجع به دوران کودکی امام حسین (علیه السلام) روایت می‌شود، از جمله اینکه پیامبر انگشت مبارکشان را در دهان ایشان قرار می‌داد و او به جای شیر، آن را می‌مکید، می‌نویسد: «مردم درباره شخصیت‌های محبوب و مورد احترامشان، افسانه‌های عجیب و خارق‌العاده سروده‌اند و دوران ولادت و پرورش یافتن آن‌ها را از افق عادت دورتر برده‌اند و سرانجام آن‌ها را نزدیک به معجزه یا در شمار خوارق عادات برشمرده‌اند. درباره امام حسین (علیه السلام) نیز چنین است و فراوان گفته‌اند؛ اما اگر دنبال حقیقت باشیم، شخصیت سراسر شگفت‌انگیز آن حضرت به‌راستی شایسته این پیکری است که نقاشان اعصار متأخره برایش صورتگری کرده‌اند» (همان: ۳۲). هر چند این روایت در کتب معتبر شیعه از جمله اصول کافی، کامل الزیارات و مرآة العقول آمده است (ر.ک: کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱: ۴۶۵، ابن قولویه، ۱۳۵۶: ۵۷؛ مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۵: ۳۶۵) و در نتیجه، افسانه خواندن آن نیاز به دلیل محکم دارد با این حال از عبارات عقاد در این مورد می‌توان فهمید او در تحلیل تاریخی، رویکرد انتقادی دارد به این معنا که هر قول و روایتی را به آسانی نمی‌پذیرد بلکه مواجهه‌ای نقادانه با آن دارد.

از سوی دیگر، خلق و خوی یزید را در نقطه مقابل امام حسین (علیه السلام) می‌داند و او را وارث خصلت‌های منفی خاندان اموی از جمله خودخواهی، خودپسندی و سودجویی معرفی

می‌کند. عقاد، یزید را شخصی میمون‌باز، سگ‌باز، شراب‌خوار و خوش‌گذران می‌داند و می‌گوید: «کسی که به این امور عادت کند، جز به آن‌ها فکر نمی‌کند و اندیشه‌های بلند و دغدغه‌های بزرگ در وجودش راه نمی‌یابد» (عقاد: ۳۹). عقاد در باب شخصیت ناشایست یزید پا را فراتر گذاشته و با نقل روایتی از عبدالله بن حنظله در مذمت یزید، شخصیت واقعی او را هویدا می‌کند و در این باره می‌نویسد: «ممکن است عبدالله بن حنظله در مذمت یزید اغراق کرده باشد، آن‌جا که می‌گوید: به خدا سوگند، ما علیه یزید قیام نکردیم مگر از ترس اینکه آسمان بر ما سنگ ببارد؛ زیرا مردی که با مادر، دختر و خواهر خود رفتار ناشایست دارد (می‌آمیزد)، شراب می‌نوشد و نماز ترک می‌کند، خدا شاهد است، چنین مردی اگر هیچ‌کس هم با من همراه نشود، به تنهایی علیه او قیام می‌کنم تا از عهده آزمون الهی نسبت به او برآیم» (همان: ۳۹-۴۰). از عبارت: (ممکن است) پیداست از نظر عقاد این رفتار ناشایست از یزید بعید نیست چراکه مخالفت صریح خود با مضمون این روایت را ابراز نکرده است.

عقاد، همچنین در بررسی بُعد بیرونی شخصیت یزید، ضعف جسمی یا بیماری را عامل رفتارهای ناپسند وی نمی‌داند؛ چراکه معتقد است: «یزید از نظر جسمی نیرومند و دارای قامتی بلند و متناسب بود، امری که معمولاً بر محبوبیت شاهان می‌افزاید. بلکه بیماری اصلی او یک بیماری اخلاقی و روانی بوده که به زبونی و خوار شدنش انجامید. هرچند در کودکی به آبله مبتلا شده بود و آثار آن تا پایان عمر در چهره‌اش باقی ماند، اما این بیماری هرگز به اختلال جدی در فعالیت‌های او منجر نشد» (همان: ۴۰).

از نظر عقاد، حتی ویژگی‌های طبیعی مانند سن و سال هم به نفع یزید نبود؛ چراکه هنگام آغاز خلافت یزید، امام حسین (علیه السلام) ۵۷ ساله و در اوج پختگی، خرد و دانش بود، در حالی که یزید تنها ۳۴ سال داشت و هیچ کدام از ویژگی‌های برجسته انسانی و اخلاقی امراء را نداشت (همان: ۴۱). بیان این موضوع از سوی عقاد از آن‌روست که در مسئله بیعت و حکومت، مقوله‌هایی چون سن، سالخوردگی و شیخوخیت در میان امت عرب از جایگاه و اهمیتی ویژه برخوردار بوده‌اند.

با ذکر این مقدمه کوتاه درباره شخصیت امام حسین (علیه السلام) و یزید بن معاویه در اندیشه عباس محمود عقاد، این پژوهش در پی پاسخگویی به این پرسش است که از منظر روان‌شناختی تاریخی عقاد، مهم‌ترین علل و نتایج واقعه بزرگ و تاریخی کربلا کدام‌اند؟

۲-۴. علل وقوع حادثه کربلا از نگاه عباس محمود عقاد

به طور کلی، دلایل قیام امام حسین (علیه السلام) علیه دستگاه یزید را از نگاه مورخان، می‌توان در سه محور خلاصه کرد:

۱. امر به معروف و نهی از منکر. ۲. تحمیل بیعت بر امام و امتناع ایشان. ۳. درخواست مردم کوفه برای حضور امام و رهبری آن‌ها (که این دلیل در بین دلایل سه‌گانه ضعیف‌ترین است) (الساعدی، ۲۰۰۴: ۲۸)؛ اما عقاد این دلایل را به ابعادی گسترده‌تر تعمیم می‌دهد. هرچند نمی‌توان این واقعیت را از نظر دور داشت که قیام امام حسین (علیه السلام) و حرکتش از مکه به سوی کوفه، رویدادی معمولی و قابل سنجش با معیارهای روزمره سیاسی یا اجتماعی نیست؛ چراکه این نهضت یک حرکت فکری، آرمانی و ذهنی است که تنها از افرادی برمی‌آید که برای آن آفریده شده‌اند و ذهن آن‌ها قادر به درک آن است. عقاد در این باره می‌نویسد: «این نهضت در زمره کارهای عادی نیست که هر روز تکرار شود یا هر کسی بتواند بدان قیام کند... بلکه جنبشی است که فقط از مردان بی‌نظیری سر می‌زند که برای این کار آفریده شده‌اند» (عقاد: ۶۳).

از نگاه عقاد، قیام امام حسین (علیه السلام) نه حرکت یک سیاستمدار ماجراجو، نه معامله‌گری سودجو و نه ابزاری برای کسب منافع دنیوی بود، بلکه ابزاری برای سنجش مرام و حقیقت انسان‌ها در برابر دنیا و هوس‌های زودگذر آن بود. از این رو، «قیام امام حسین (علیه السلام) را نمی‌توان با قیام‌های سیاسی یا اقتصادی مرسوم سنجید، بلکه باید آن را با معیار ویژه‌ای که تکرار نمی‌شود و از هر کسی سر نمی‌زند، ارزیابی کرد» (همان).

او معتقد است که این دشمنی ریشه در حوادث و کشمکش‌های گذشته دارد که قرن‌ها پیش از امام حسین (علیه السلام) و یزید رقم خورده است؛ ترکیبی از عوامل خون‌خواهی‌های

تاریخی، اختلاف روش‌های زندگی، تربیت خانوادگی و طرز فکرهای متضاد که دو طرف را برای یک رویارویی سخت آماده کرده بود. «خونخواهی‌های گذشته با حوادث سیاسی، عواطف شخصی، اختلاف سبک زندگی و طرز تفکر در نهاد این دو، همه در کنار هم قرار گرفته و آنان را برای تقابلی هولناک آماده کرده بود» (عقاد: ۱۳). در واقع، رقابت دیرینه میان دو خاندان هاشم و امیه که از مهاجرت امیه از حجاز به شام آغاز شده بود، بستر اصلی این دوگانگی بود. با این حال، نخستین مولفه‌ای که عقاد در بررسی علل تقابل امام حسین (علیه السلام) با یزید در واقعه عاشورا به‌طور خاص و تقابل هاشمی‌ها و اموی‌ها در طول نسل‌های متوالی به‌طور عام بیان می‌کند، «مزاج» است.

الف. مزاج

مزاج به مجموعه‌ای از ویژگی‌های زیستی روانی نسبتاً پایدار گفته می‌شود که بر رفتار، هیجان، واکنش‌های شناختی و سبک‌های مقابله‌ای فرد تأثیر می‌گذارد. این ویژگی‌ها از بدو تولد همراه فرد هستند و شامل ابعادی چون سطح فعالیت، شدت و کیفیت واکنش‌های هیجانی، آستانه حساسیت به محرک‌ها، مدت و دامنه توجه، و سازگاری با تغییرات محیطی می‌شوند. مزاج به‌عنوان زیربنای روان‌شناختی شخصیت، نقش مهمی در تعیین سبک رفتاری، الگوهای هیجانی و شیوه‌های تعامل فرد با محیط ایفا می‌کند.

توماس و چس (۱۹۷۷) در مطالعه کلاسیک خود، ۹ بُعد اصلی مزاج را معرفی کردند که عبارت‌اند از: سطح فعالیت، ریتم (نظم در رفتارهای روزمره)، نزدیکی و دوری (واکنش اولیه به محرک‌های جدید)، سازگاری، آستانه پاسخ، شدت واکنش، کیفیت خلق، توجه و مدت توجه. تعامل این ابعاد مزاجی با محیط، شکل‌دهنده ویژگی‌های شخصیتی و رفتارهای فرد در طول زندگی است» (رک: توماس و چس، ۱۳۷۴: ۱۵-۳۰).

عقاد نیز به‌عنوان مورخی که غالباً روایتش از حوادث تاریخی آمیخته با مفاهیم روان‌شناسی است، معتقد است که سرشت انسان همواره بین دو نیروی متضاد در نوسان است: نیرویی که به سخاوت، جوانمردی و کرامت‌گرایی دارد و نیرویی که به سودجویی و منافع‌زودگذر تمایل دارد. این تقابل مزاجی، به اعتقاد او، اصلی‌ترین عامل در نزاع امام

حسین (علیه السلام) و یزید است؛ مبارزه‌ای بین «سقاوت و کرامت» با «خودخواهی و منفعت‌طلبی» که نمونه بارز آن را در کربلا شاهد هستیم.

تورقی در تاریخ به‌خوبی نشان می‌دهد که مردانی که نام‌شان در صفحات تاریخ ثبت شده است، معمولاً به یکی از دو نوع نیروی زیر متوسل شده‌اند: دسته‌ای از طریق تحریک سودپرستی، آزمندی و کوتاه‌نظری و دسته‌ای دیگر با بهره‌گیری از عواطف پاک و احساسات تابناک که در نهاد بشر وجود دارد.

عقاد در این اثر به ما می‌گوید که رفتارهای انسانی، که ناشی از مجموعه عوامل تشکیل‌دهنده شخصیت انسان است، تا چه حد می‌تواند مسیر تاریخ بشریت را تغییر دهد؛ کاری که امام حسین (علیه السلام) در زمان و مکان درست تاریخ انجام داد و در مقابل، ویژگی‌های شخصیتی یک فرد چگونه می‌تواند او را تا پست‌ترین درجات پایین بیاورد؛ رفتاری که دقیقاً از یزید و یزیدیان سر زده است.

در اندیشه عقاد، امام حسین (علیه السلام) و یزید نمونه‌های دو فطرت، دو مزاج، دو تفکر و دو آرمان مقابل هم هستند؛ بنابراین، در اینجا صرفاً بحث از تقابل دو فرد نیست، بلکه بحث از تقابلی است که نمایانگر تضاد دو سرشت انسانی است. بر این اساس، عقاد علل تقابل امام حسین (علیه السلام) و یزید را با کلیدواژه «مزاج» شرح می‌دهد و تفاوت دو مزاج متفاوت انسان یعنی «سقاوت‌مندی و منفعت‌طلبی» را برجسته می‌کند. این دو ویژگی متضاد انسانی، محور اصلی مباحث عقاد در روایت علل تقابل امام حسین (علیه السلام) و یزید در این کتاب است. وی امام حسین (علیه السلام) را دارای روحیه جوانمردی و سقاوت‌مندی و یزید را دارای فطرت منفعت‌طلبی می‌داند؛ ویژگی‌ای که هر دو از پدران و اجداد خود به ارث برده‌اند. البته عقاد مبارزه کرامت و سقاوت‌مندی با خودخواهی و سودجویی را در تاریخ گذشته و امروز مشرق زمین بی‌سابقه نمی‌داند، ولی معتقد است هرگز نمونه‌ای چون این مبارزه که «در مقدمات روشن‌تر، در هدف و آرمان درست‌تر و در آزمون سنجش میزان نیرومندی هر یک از این دو سرشت کارآمدتر باشد، یافت نمی‌شود» (عقاد: ۷).

او همچنین با اشاره به این موضوع که سرشت و نهاد هر انسانی دارای یکی از دو مزاج

متضاد و ناسازگار است، یکی مزاجی که کارها را بر اساس جوانمردی، سخاوت و بلندهمتی و دیگری که کارها را با انگیزه منفعت‌طلبی و سودجویی انجام می‌دهد، معتقد است: «این دوروحیه و فطرت را در هنگام اصطکاک با هم در کارهای بزرگ می‌توان از هم تمییز داد؛ زیرا در این هنگام مزاج کریم و سخاوتمند با ایشار و بخشش عمل می‌کند و منفعت‌طلبی را کنار می‌گذارد، ولی مزاج مقابل یعنی مزاج منفعت‌طلب بر روح بزرگواری سیطره یافته و آن را بی‌اثر می‌کند» (همان: ۵).

عقاد با تأکید بر اهمیت مزاج و تأثیر آن بر رفتار و قضاوت انسان‌ها، موضع‌گیری‌های متضاد مورخان در قبال این واقعه را نیز به این دو طبع نسبت می‌دهد و در این باره می‌گوید: «مورخان دارای طبع سودجو دلایل و توجیهات منفعت‌طلبان را درک کرده و سرزنش منتقدان را ناپسند می‌دانند، در حالی که مورخان با طبع کرامت و جوانمردی، انگیزه‌های ایشار و نیکوکاری را بر انگیزه‌های مادی ترجیح می‌دهند.» (عقاد: ۶).

البته باید گفت که این دو مزاج در تاریخ بشر همواره با همدیگر در تقابل بوده اند، اما در واقعه کربلا به اوج خود می‌رسند. بر همین اساس است که عقاد این رویداد را نمونه بی‌نظیر مبارزه مزاج‌ها می‌داند و معتقد است که در این حادثه، هر دو سرشت و روحیه در یک میدان واحد آزموده شدند و معیار واقعیت انسان و جوهره اخلاقی و انسانی هر یک در آن روشن گردید و شناخت و قضاوت درباره این واقعه بزرگ بدون توجه به این بعد روان‌شناختی و مزاجی امکان‌پذیر نیست و باید با درک عمیق‌تر از فطرت‌های انسانی به آن نگاه کرد. زیرا هر انسانی، بسته به مزاج و سرشت خود، این حادثه را متفاوت تفسیر و قضاوت می‌کند.

تاکید بسیار عقاد بر مزاج به‌عنوان یکی از عوامل اصلی تقابل امام حسین (علیه السلام) و یزید به این معنا نیست که قیام عاشورا دلایل شخصی داشته و صرفاً ناشی از ویژگی‌های شخصیتی امام حسین (علیه السلام) و یزید بوده، بلکه نشان‌دهنده این است که دیدگاه عقاد درباره حادثه کربلا، فراتر از شرح تاریخی صرف است و به تحلیل روان‌شناختی شخصیت‌ها و نیروهای درگیر می‌پردازد. بر اساس این دیدگاه وقایع تاریخی صرفاً ناشی از عوامل

سیاسی و اجتماعی نیست، بلکه تعارضات عمیق درونی و مزاجی نیز در رخ دادن آن مؤثر است. قیام امام حسین (علیه السلام) و تقابل ایشان با یزید، تجسم یک جنگ روحی و اخلاقی بین دو نوع مزاج و روحیات متضاد است؛ یک نبرد برای کرامت انسانی و ایشار در برابر منافع شخصی و خودخواهی؛ بنابراین، شناخت این ابعاد روان‌شناختی، فهم عمیق‌تری از ماهیت نهضت عاشورا به ما می‌دهد و ما را به درک بهتر علل و پیام این حادثه بزرگ تاریخی رهنمون می‌سازد.

ب. تاثیر وراثت و محیط رشد بر شکل‌گیری شخصیت امام حسین (علیه السلام) و یزید در اندیشه عقاد

یکی دیگر از مباحث مطرح در روان‌شناسی شخصیت که عقاد نیز در آثار خود به‌درستی به آن اشاره می‌کند، تاثیرات ژنتیکی و محیط رشد بر شکل‌گیری شخصیت فرد است. وراثت به تعبیری به معنای انتقال صفات از والدین به فرزندان است. محیط مجموعه عوامل و شرایطی است که انسان را احاطه می‌کند و بر رفتار او تاثیر می‌گذارد. این عوامل می‌توانند فیزیکی، اجتماعی، فرهنگی یا روانی باشند و بر رشد جسمانی، شناختی، عاطفی و اجتماعی انسان تاثیرات گوناگونی داشته باشند. شخصیت مجموعه‌ای از افکار، احساسات، رفتارهای اجتماعی و ویژگی‌های فیزیکی هر فرد است و «در هم آمیختگی عوامل وراثتی و محیطی، در شکل‌دهی شخصیت فرد از بدو تولد وجود دارد و در نتیجه، میان صفات به ارث برده کودک و محیطی که در آن رشد می‌کند، نوعی همبستگی ذاتی برقرار است» (اتکینسون، ۱۳۸۳: ۴۲۹-۴۳۰).

با ذکر این مقدمه، باید گفت عقاد در بررسی خود، ژنتیک و وراثت را از مهم‌ترین عوامل شکل‌دهنده شخصیت حسین بن علی (علیه السلام) و یزید بن معاویه می‌داند. به باور او، اولین ویژگی و مزیت امام حسین (علیه السلام) که باید مورد توجه و تاکید قرار گیرد، نسب شریف و محبوبیتی است که به واسطه مهرورزی پیامبر ﷺ نسبت به ایشان در میان مسلمانان به او بخشیده شده بود (عقاد: ۲۹). وی معتقد است: «امام حسین (علیه السلام) در خلقت، اخلاق، ادب و سیرت، نمونه‌ای کامل از اسلام و بازتابی از جد و پدر خود است... سلحشوری و شجاعت

او چیزی شگفت‌آور نیست؛ چراکه همواره گفته‌اند هر فلزی به معدن خویش می‌ماند؛ بنابراین شجاعت فضیلتی بود که از پدران خود به ارث برده و به فرزندان منتقل کرده است» (همان: ۳۶). امام حسین (علیه السلام) از محبوب‌ترین اهل بیت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) بود و حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) بارها به عشق و علاقه عمیق خود نسبت به ایشان اشاره کرده‌اند. در حدیثی مشهور از پیامبر نقل شده که «حسین منی وأنا من حسین؛ حسین از من است و من از حسینم» (کلینی، ۱۴۰۵ ق، ج ۱: ۲۵) که نشان‌دهنده جایگاه ویژه و نزدیکی روحی ایشان به پیامبر ص است. یا در جایی دیگر که بخاری و ابن اثیر روایت کرده‌اند که انس بن مالک گفته است: شبیه‌ترین اهل بیت به پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) او بود» (بخاری، ۱۴۰۱ ق، ج ۴: ۲۱۶؛ ابن اثیر، ج ۲: ۲۰). مقدسی نیز این روایت را در کتاب «البدء والتاریخ» به همین صورت نقل کرده است (مقدسی، ج ۶: ۱۱). همچنین نقل است که پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمودند: «إِنَّهُ مُهْجَةٌ قَلْبِي؛ او (حسین) مایه حیات دل من است» (ابن قولویه، ۱۳۵۶: ۶۸) یا در جای دیگر که فرموده‌اند: «إِنَّهُ رُوحِي الَّتِي بَيْنَ جَنْبِي؛ او جان من است که در دل من قرار گرفته است» (شوشتری، ۱۴۰۳: ۱۱۶).

بهترین نمود انتقال صفات ژنتیکی از پیامبر (صلی الله علیه و آله) و امام علی (علیه السلام) به امام حسین (علیه السلام) را می‌توان در این سخن امام صادق یافت که در این باره فرموده‌اند: «کان له من کل خلق نصیب، من حسن خلق أبیه و علم نبیه؛ او از همه صفات خوب، بخشی داشت؛ از اخلاق نیک پدرش و علم پیامبرش» (کلینی، ۱۴۰۵ ق، ج ۱: ۲۷۰). این حدیث به وضوح بیان می‌کند که امام حسین (علیه السلام) ترکیبی از بهترین صفات اخلاقی و علمی پیامبر ص و امام علی (علیه السلام) را به ارث برده است. یا در حدیثی از امام رضا (علیه السلام) که درباره امام حسین (علیه السلام) فرموده‌اند: «هو من حسن خلق النبی و شجاعته؛ او از حسن خلق و شجاعت پیامبر بهره‌مند است» (طوسی: ۴۵۶). این کلام بیانگر ارث‌بردن امام حسین (علیه السلام) از صفات برجسته پیامبر (صلی الله علیه و آله) است. البته عقاد فضایل پیامبر (صلی الله علیه و آله) و امام علی (علیه السلام) و فاطمه (علیها السلام) را تنها محدود به فرزندان این بزرگواران نمی‌داند و می‌گوید: «اگر به دنبال نوادگان و نبیرگان آنان بگردید، خواهید دید که فرزندان علی و زهرا (علیها السلام) پس از گذشت صدها سال، چنان به نیاکان خود شبیه‌اند که گویی تنها چند روز از هم فاصله دارند. یکی از اسرار شگفت‌انگیز

نژاد علی (علیه السلام) همین است» (عقاد: ۲۶).

عقاد همچنین با اشاره به تاثیر محیط بر شکل‌گیری شخصیت امام حسین (علیه السلام) باور دارد که ایشان در دوران کودکی و نوجوانی در زمینه‌های علمی، ادبی و سوارکاری بهترین آموزش‌ها را دیده‌اند و خداوند به ایشان نیروی سخنوری عطا کرده بود؛ از این رو، زبان گویا، بیان شیوا، اشارات زیبا و صدایی دلنشین داشتند. عقاد امام حسین (علیه السلام) را وارث اخلاق و تربیت خاندان هاشم، به‌ویژه پیامبر ﷺ و محیطی معنوی و سالم می‌داند که منزلگاه وحی بود و طبیعی است که ایشان در چنین خانواده و محیطی بهترین رشد و تربیت را یافته باشد. بر این اساس، به باور عقاد، «مورخی که درباره حادثه کربلا می‌نویسد، فارغ از اینکه عرب و مسلمان باشد یا نباشد، اگر مزیت‌های امام حسین (علیه السلام) یعنی نسب شریف و محبوبیت او را کم‌اهمیت بشمارد، در شناخت و فهم حوادث تاریخی دچار اشتباه شده است» (همان: ۲۹).

عقاد اهمیت این اصل و نسب را به حدی می‌داند که در این باره می‌نویسد: «اگر امام حسین (علیه السلام) این امتیاز را نداشت، نتیجه واقعی نبرد بین این دو سرشت به‌خوبی آشکار نمی‌شد» (همان: ۳۰)؛ بنابراین، اگر به این ویژگی توجه نکنیم، «مبارزه سخاوتمندی با منفعت‌طلبی در حادثه عاشورا برای خواننده روشن نخواهد شد و معلوم نخواهد شد که دو حزب، مزاج‌های متفاوت داشته‌اند و معلوم نخواهد شد که نزاع و رویارویی ملت‌ها و افراد، از گذشته تا به امروز و آینده نزاع و درگیری این دو مزاج و گرایش است» (همان).

از نگاه عقاد، اما، تاثیر محیط و خانواده در شکل‌گیری شخصیت یزید نه تنها مثبت نبوده، بلکه عکس آن نیز رخ داده است. وی با اشاره به پرورش جسمی و روحی یزید در بادیه می‌نویسد: «یزید از زندگی در بادیه فصاحت و بلاغت، علاقه به شکار، اسب‌سواری و تربیت حیوانات را آموخت. این صفات برای مردان نیرومند مفید است؛ اما انسان‌های ضعیف را به فرورفتن در لهو و لعب و استراحت و خوش‌گذرانی می‌کشاند؛ زیرا کسی که به چنین کارهایی عادت کند جز به آن‌ها نمی‌اندیشد و اندیشه‌های بلند در وجودش راه نمی‌یابد» (همان: ۳۹). به همین دلیل، آموخته‌های یزید از زندگی در بادیه برایش زیان‌بار

بود. این نکته نشان می‌دهد که ویژگی‌های ژنتیکی می‌توانند تاثیر محیط را کاهش دهند. برخلاف باور برخی که محیط آرام بادیه را برای شکل‌گیری شخصیت مثبت می‌دانند، ممکن است چنین نباشد، زیرا «بادیه‌نشینی و کناره‌گیری از زندگی اجتماعی عادت‌ها و روحیات خاصی به ارث می‌گذارد که به سخت‌خویی و خشونت می‌انجامد» (امیریان، ۱۳۸۰: ۳۶۵). همان‌گونه که نقل است از پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) که فرموده‌اند: «هر کس ساکن بادیه شود، سخت‌خو خواهد شد» (مجلسی، ۱۴۰۴: ۱۱: ۸۲).

عقاد در ادامه بیان می‌کند که اگر بخواهیم توازن روحی امام حسین (علیه السلام) و یزید را بسنجیم، باید دو نژاد هاشمی و اموی را به دقت بررسی کنیم و وزن هر یک را بسنجیم؛ زیرا «از وقتی که اختلاف میان این دو تیره آغاز شد، به مدت هفت قرن تقابل نسبی میان آن‌ها برقرار بوده و هیچ فرد اموی خالص نبوده مگر اینکه صفات ویژه امویان را به‌وضوح نشان داده و هیچ هاشمی اصیلی نبوده، مگر آنکه نشانه‌هایی از روحیات محمدی در او دیده شده است» (عقاد: ۲۳)؛ بنابراین باید گفت که از دیدگاه روان‌شناختی عقاد، پیش از تقابل امام حسین (علیه السلام) و یزید، مجموعه‌ای از حوادث زمینه‌ساز دشمنی و تقابل آن‌ها بوده است و «سرچشمه این رقابت عواملی چون تعصب، اخلاق متفاوت و ویژگی‌های وراثتی است که به انسان منتقل می‌شود» (همان: ۱۳). این مسئله علت مبارزه دایمی میان این دو خاندان بوده است که مصداق بارز حق و باطل در تاریخ‌اند و این کشمکش از زمان ولادت «عبد مناف» و «عبد شمس» آغاز شده و در هر عرصه‌ای که امکان ظهور داشته، ادامه یافته است. همان‌گونه که مورخ مشهور، مقریزی در یک دو بیتی این کشمکش طولانی را چنین بیان کرده است:

شم حربا یشیب منها الولید

عبد شمس قد أضرمت لبنيها

لعلی، وللحسین یزید^۱

فابن حرب للمصطفی و ابن هند

(مقریزی، ۱۹۸۸: ۵۹)

۱. عبد شمس (آتش) جنگی را علیه بنی هاشم برافروخت که کودک تازه متولد شده نیز از شدت آن پیر می‌شود. ابن حرب (بوسفیان) با مصطفی، پسر هند (معاویه) با علی و یزید با حسین جنگید.

حقیقت دیگری که عقاد در قالب موضوع وراثت درباره معاویه، پدر یزید، بیان می‌کند این است که «معاویه برخلاف ادعای برخی از کارگزارانش هرگز نویسنده آیات وحی نبوده و تنها در مواردی نامه‌های پیامبر را در امور عمومی و مسائل مربوط به زکات و صدقات می‌نوشت و از هیچ منبع معتبری شنیده نشده که او بخشی از قرآن را نوشته باشد» (عقاد: ۳۸). این موضوع نشان‌دهنده دقت، امانتداری و بی‌طرفی عقاد در نقل و تحلیل تاریخ است؛ زیرا او روایتی که بر سر زبان‌ها افتاده مبنی بر اینکه معاویه کاتب وحی بوده را بدون تعصب مذهبی مورد موشکافی قرار داده است و با استناد به منابع معتبر، آن را رد می‌کند.

شایان ذکر است وحدت و اختلاف طبع انسانی را می‌توان در چهارچوب وراثت و صفات ذاتی که از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود، بررسی کرد؛ اما این به آن معنا نیست که افرادی که از یک اصل و نسب هستند، حتماً طبع و ذات یکسانی دارند. همان‌طور که خاندان هاشمی و اموی، با وجود اشتراک در ریشه و نژاد، از لحاظ طبع و سرشت کاملاً متفاوت‌اند. عباس محمود عقاد در این زمینه می‌نویسد:

«هاشمی‌ها و اموی‌ها هر دو از یک ریشه‌اند؛ ریشه آن‌ها ابتدا به عبد مناف و سپس به قریش منتهی می‌شود، اما در اخلاق و سرشت تفاوت‌های بزرگی دارند. بنی‌هاشم، به‌ویژه فرزندان فاطمه زهرا (علیها السلام)، مردمی عاطفی، مهربان، بزرگ‌منش، دادگر و شجاع بوده‌اند، در حالی که بنی‌امیه، مخصوصاً کسانی که از هر دو سوی پدر و مادر به عبد شمس می‌رسند، اغلب سودجو و منفعت‌طلب بوده‌اند؛ بنابراین می‌توان هاشمی‌ها را مردمی روحانی و معنوی و اموی‌ها را قومی عملی و مادی دانست» (همان: ۲۴).

عقاد این تفاوت عمیق در مزاج را، با وجود یگانگی نژادی، مسئله‌ای پیچیده نمی‌داند و معتقد است:

«چه بسا دو برادر که از یک پدر و مادر و در یک خانواده رشد کرده‌اند، همانند دو فرد بیگانه، چه در رفتار و روان و چه در ظاهر، تفاوت‌های چشمگیری داشته باشند» (همان). بر این اساس، قانون وراثت نمی‌تواند در تمام جنبه‌ها یکسان عمل کند؛ یعنی فرزندان یک

ریشه ممکن است برخی ویژگی‌های مشترک را به ارث ببرند، اما هر یک از آن‌ها ممکن است بر یک یا چند ویژگی خاص بیشتر تأکید داشته باشند؛ مثلاً یکی رنگ، دیگری قامت، یکی سرشت و دیگری نیروی جسمان. در نتیجه، عبدالمطلب و امیه در بسیاری از ویژگی‌ها مانند اندام، رنگ و خصوصیات درونی با هم تفاوت داشته‌اند و حتی ممکن است کاملاً متضاد باشند. این تفاوت‌ها در اخلاق و رفتار دو خاندان هاشمی و اموی پیش از اسلام نیز کاملاً مشهود بود. نیک‌سیرتی هاشمی‌ها و بدسیرتی اموی‌ها برای جامعه آن زمان آشکار بود. به‌عنوان مثال، داستان اختلاف حرب بن امیه، پدر ابوسفیان، با عبدالمطلب که موضوع آن برای داوری نزد نفیل بن عدی برده شد، قابل توجه است. نفیل در حکم خود به نفع عبدالمطلب گفت:

«أَبُوكَ مُعَاهِرٌ وَأَبُوهَ عَفٌّ وَذَاكَ الْفِيلُ عَنْ بِلَدٍ حَرَامٍ»^۱

(همان: ۲۵).

با توجه به این سخنان و تحلیل‌های عقاد، می‌توان نتیجه گرفت که اختلافات تربیتی دو خاندان، ریشه اختلافاتی است که در نهایت به قیام عاشورا منجر شد. او معتقد است تفاوت در نوع تربیت و پرورش افراد این دو خانواده، که به نوعی تقابل دو طبع انسانی متضاد یعنی سخاوت و منفعت‌طلبی است، باعث رویارویی تاریخی آنان شده است؛ بنابراین، وقوع حادثه عاشورا اجتناب‌ناپذیر بوده است.

ج. فطرت

فطرت به‌عنوان جوهره ذاتی و درونی انسان، مجموعه‌ای از ویژگی‌ها و تمایلات پایه‌ای است که به‌طور طبیعی در انسان وجود دارد و نقش بنیادینی در شکل‌دهی به هویت، ارزش‌ها و انگیزه‌های او ایفا می‌کند. این جوهره شامل احساس خودارزشی، کرامت انسانی و تمایل به حفظ استقلال و عزت نفس است که مانع از پذیرش تحقیر و ذلت می‌شود و به‌عنوان محرکی برای مقاومت در برابر ظلم و حفظ ارزش‌ها و حریم شخصی

۱. پدر تو زناکار و پدر او پاکدامن بود و او کسی بود که فیل را از سرزمین مکه دور کرد.

عمل می‌کند. کارل راجرز (Carl Rogers) یکی از بزرگ‌ترین روان‌شناسان قرن بیستم و از پیشگامان روان‌شناسی انسان‌گرایانه، به اهمیت «فطرت» یا «ذات واقعی» انسان در شکل‌دهی به خودارزشمندی و انگیزه‌های بنیادی تأکید کرده است، جایی که این جوهره درونی، انسان را به سمت تحقق خود و حفظ کرامت هدایت می‌کند (رک: راجرز: ۱۹۶۱).

همین فطرت پاک که در وجود امام حسین (علیه السلام) در بلندترین جایگاه خود بود، مانع از آن شد که ایشان به یکی از مهم‌ترین عوامل اختلاف خود با یزید که همان مسئله بیعت‌خواهی متحکمانه بود تن دهد. موضوعی که عقاد آن را به‌عنوان برجسته‌ترین نمود این اختلاف مطرح می‌کند. عقاد در این زمینه می‌نویسد: «فرار از بیعت ننگین و تحمیل شده از سوی یزید، که نمایانگر ذلت و انحطاط بود، یکی از عوامل اصلی قیام امام حسین (علیه السلام) است. سر باز زدن از بیعت با یزید که وارث اخلاقیات ناپسند خاندان عبدالشمس بود، از مهم‌ترین انگیزه‌های قیام به شمار می‌رود» (عقاد: ۶۹). همان گونه که امام حسین (علیه السلام) خود در این باره فرموده است: «مثلی لا یُباع مثله» (ابن‌اعثم، ۱۴۱۱ ق، ج ۵: ۱۴)؛ بدین معنا که شخصیت و مجموعه ارزش‌های ایشان با شخصیت فردی چون یزید ناسازگار است و این ناسازگاری مانع بیعت کردن با چنین فردی می‌شود. این مسئله نه محدود به فرد یا زمان خاصی است و نه مختص دوره تاریخی معینی؛ بلکه یک اصل کلی است که می‌تواند در تمامی ادوار و بر هر انسان آزاده‌ای صدق کند.

از منظر عقاد، مبارزه میان بنی‌امیه و بنی‌هاشم ریشه‌ای و فطری است؛ چرا که فطرت نیک و سلیم هاشمی هرگز تاب تحمل فطرت پلید اموی را نداشته است. این مبارزه تا آن حد شدت گرفته که هیچ ارتباط و سازشی میان این دو جناح امکان‌پذیر نشد؛ زیرا امام حسین (علیه السلام) از خانواده‌ای برخاسته بود که بر پایه حق و عدالت استوار بود و در پی تأسیس امامت دینی بود، در حالی که بنی‌امیه به دنبال تثبیت حکومت دنیوی و تأمین منافع سیاسی و دنیوی خود بودند. عقاد در داوری خود درباره حقایق قیام امام حسین (علیه السلام)، بر دو معیار پای می‌فشارد که با تغییر زمان و شرایط سیاسی دستخوش تغییر نمی‌شوند: «نخست، محرک‌ها و انگیزه‌های درونی انسان که همواره در فطرت جاودانه بشر جاری است؛ دوم، نتایج مثبت آشکار و پنهانی که به اتفاق نظر همگان از حرکت امام به دست

آمده است» (عقاد: ۶۴). که بر اساس این دو معیار، قیام امام حسین (علیه السلام) علیه یزید قابل تأیید و دفاع است. عقاد بر این باور است که انگیزه‌هایی که امام را به اقدامات انجام شده واداشت، با شخصیت ایشان تناسب داشت؛ این انگیزه‌ها تنها فردی مانند او را به چنین حرکت‌هایی برمی‌انگیخت (همان). مهم‌ترین انگیزه در این میان، عزت نفس و کرامت انسانی است؛ که بیعت با یزید را ذلت‌آور و ناقض کرامت انسانی می‌داند.

عقاد همچنین، با اشاره به عدم سلامت عقلی، اخلاقی و سیاسی و در مجموع عدم ثبات شخصیتی یزید برای اداره کردن حکومت، بر این عقیده است که اگر مسلمانان به شایستگی و سیاست‌های یزید اطمینان داشتند، ضرورتی برای قیام علیه وی وجود نداشت؛ اما «یزید، فردی شوخ طبع و سهل‌انگار بود که در شرایطی که حکومت به جدیت و کفایت بالایی نیاز داشت، فاقد این ویژگی‌ها بود. انتصاب وی به ولایت عهدی نیز معامله‌ای آشکار بود که طرف‌های دخیل در آن، در ازای دریافت پول یا مقام‌های حکومتی، رضایت یا سکوت‌شان خریداری شده بود؛ به صورتی که حتی اگر فردی بدتر از یزید هم می‌بود، بیعت با او صورت می‌گرفت، بدون توجه به تبعات منفی آن بر حدود و قوانین الهی و مبانی اخلاقی» (همان: ۶۹). بر این مبنا، از دیدگاه عقاد، «جای تعجب فراوان است که از امام حسین (علیه السلام) خواسته می‌شد با فردی چنین نامناسب بیعت نماید و او را به عنوان خلیفه‌ای مشروع و شایسته به رسمیت بشناسد» (همان) با این حال، عقاد تصریح می‌کند که امام حسین (علیه السلام) در مواجهه با یزید، تنها دوراه داشت: «بیعت یا قیام» (همان). که امام حسین (علیه السلام) موضع روشن خود را در شب عاشورا خطاب به مردم کوفه که از ابن زیاد سخت هراس داشتند و به همین دلیل اطراف مسلم بن عقیل را خالی کرده و او را تنها گذاشته بودند، چنین فرمود: أَلَا وَإِنَّ الدَّعَى ابْنَ الدَّعَى قَدْ رَكَّزَ بَيْنَ اثْنَتَيْنِ بَيْنَ السَّلَّةِ وَالذِّلَّةِ وَهَيْهَاتَ مَنَا الذِّلَّةُ يَأْبَى اللَّهُ ذَلِكَ لَنَا وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ وَحُجُورٌ طَابَتْ وَطَهَّرَتْ وَأُنُوفٌ حَمِيَّةٌ وَنُفُوسٌ أَبِيَّةٌ مِنْ أَنْ تُؤْثِرَ طَاعَةَ اللِّئَامِ عَلَى مَصَارِعِ الْكِرَامِ؛ آگاه باشید این حرامزاده پسر حرامزاده مرا میان دو چیز مخیر کرده است: یا شمشیر کشیدن یا تن دادن به ذلت! و هرگز ما تن به ذلت نخواهیم داد؛ چراکه خدا، پیامبر او، مؤمنان، دامن‌های پاک و طاهر که در آن‌ها پرورش یافته‌ایم، دل‌های غیرتمند و جان‌های بزرگ‌منش، اجازه

نمی‌دهند فرمانبرداری از پست‌فطرتان را بر مرگ شرافتمندانه ترجیح دهیم» (مطهری، ۱۳۶۸، ج ۱: ۱۸۴).

عقاد همچنین با انتقاد از برخی خاورشناسان و نویسندگان سطحی‌نگر، می‌نویسد: «بعضی از ایشان در بررسی نهضت امام حسین (علیه السلام)، اهمیت ایمان عمیق و غیرقابل معامله ایشان را نادیده گرفته‌اند. امام دارای ایمان راسخ به احکام اسلام بود و معتقد بود که تعطیل کردن حدود و قوانین الهی بزرگ‌ترین بلا بر جوامع اسلامی است» (عقاد: ۶۹). سویه دیگر انگیزه‌های قیام امام حسین (علیه السلام) مقابله با اهانت‌های امویان به خاندان به‌ویژه پدر بزرگوارش بود که در منبرها رواج یافته بود و سکوت امام در برابر آن، به معنای استمرار این ناپسندی‌ها برای نسل‌های آینده بود. «سکوت و پذیرش چنین رفتارهایی در آغاز حکمرانی هر پادشاه، به معنای تحمیل آن سنت‌های ناپسند به نسل‌های بعدی است» (همان: ۷۰).

این انگیزه‌ها همگی از مهم‌ترین دلایل قیام امام حسین (علیه السلام) بودند؛ زمانی که کارگزاران یزید از او خواستند بیعت کند و از حق خود و فرزندانش در رهبری مسلمانان چشم‌پوشد. اما از نگاه عقاد، «این پیشنهادها نه تنها مانع قیام امام نشد، بلکه او را ناگزیر به انتخابی میان دو راه قطعی کرد: قیام و مبارزه، یا تسلیم شدن در برابر چیزی که نه با مروت و جوانمردی سازگار بود و نه با ایمان و دین» (همان: ۷۱).

۲-۵. نتایج قیام از نگاه عقاد

هر پژوهشگر دقیق و منصف تاریخ، همانند عباس محمود عقاد، در بررسی مبارزه امام حسین (علیه السلام) با یزید، به معیارهایی روشن برای تشخیص حق و باطل در تقابل میان حقیقت‌طلبان و دنیاطلبان فریب کار دست می‌یابد؛ زیرا واقعه‌ای مانند عاشورا، در بردارنده اهداف، سیر وقایع و نتایج آشکار و ماندگار است. هر چند در ظاهر امر، گاه چنین می‌نماید که منافع مادی در اختیار زورمندان قرار می‌گیرد و فرصت‌طلبان به کامیابی می‌رسند؛ کامیابی‌ای که انسان‌های والا به خاطر ارزش‌های والاتر از آن چشم می‌پوشند. با این حال، چنان‌که عقاد نیز به درستی تأکید می‌کند، پیروزی تاریخی، هنگامی معنا می‌یابد

که آثار آن از عمر فردی و گروهی فراتر رود و در تاریخ باقی بماند و در این باره می‌نویسد: «موفقیت در رویدادهای تاریخی، اگر به زندگی یک فرد یا حتی گروهی محدود بماند، موفقیت واقعی نیست؛ بلکه هنگامی می‌توان آن را موفق خواند که آثار آن پس از مرگ عاملانش نیز پایدار بماند» (عقاد: ۶). بر این اساس، عقاد برخلاف ظاهر ماجرای کربلا، نتایج و دستاوردهای نهضت امام حسین (علیه السلام) را موفقیت‌آمیز می‌داند و بر این باور است که: «امام حسین (علیه السلام) در رسیدن به هدفی که از عدم بیعت با یزید داشته، کامیاب‌تر شده؛ چرا که اگرچه در همان سال قیام، به شهادت رسید، اما یزید نیز کمتر از چهار سال زنده ماند و در عرض شش سال، تمام عاملان واقعه کربلا به سزای اعمال خویش رسیدند و از ننگ و عذاب وجدان در امان نماندند» (همان: ۷۱). همان‌طور که «حکومت امویان هم عمر چندانی نداشته و کمتر از عمر یک انسان سال‌خورده دوام آورده است؛ چراکه حدود ۶۰ سال پس از واقعه عاشورا، این حکومت به کلی منقرض شد؛ به گونه‌ای که می‌توان شهادت امام حسین (علیه السلام) را همانند بیماری مهلکی دانست که به جان حکومت اموی افتاد و ریشه‌اش را خشکاند» (همان).

عقاد با استناد به دیدگاه ماربین، مورخ آلمانی، که در کتاب *السیاسة الإسلامية* می‌نویسد: «قیام امام حسین (علیه السلام)، برآمده از اراده قلبی بزرگمردی بود که تسلیم شدن و به رسمیت شناختن حکومت یزید را بر نمی‌تابید. اگرچه پیروزی فوری برای او ممکن نبود، اما با همراهی خانواده و بستگانش نهضتی را آغاز کرد که نتیجه آن، پیروزی ای دیر هنگام اما قطعی بود؛ پیروزی ای که دین مهجور را دوباره زنده کرد؛ پیروزی ای که جز از این راه ممکن نمی‌بود» (همان: ۷۱-۷۲)؛ خود می‌نویسد: «وقتی میان امام حسین (علیه السلام) و آزادی اش مانع ایجاد شد و اجازه ندادند به مکان مورد نظر خود بروند، او مرگ را با هر کیفیتی که بود بر زندگی ترجیح داد و البته از سرنوشت شوم بنی امیه پس از شهادتش آگاه بود و با آگاهی از این سرنوشت، شکست ظاهری را پذیرفت تا به موفقیتی دست یابد که با زنده ماندن حاصل نمی‌شد» (همان: ۷۲).

در روایتی آمده است که حرّ بن یزید ریاحی، در مقام نصیحت به امام حسین (علیه السلام)، گفت: «اگر به ستیز برخیزی، تو را خواهند کشت.» امام در پاسخ بانگ برآورد و فرمود: «

«مرا از مرگ می‌ترسانی؟» و سپس ایبانی از یکی از مردان قبیله اوس را سرود که در پاسخ برادر خود که از او خواسته بود از یاری دادن پیامبر ﷺ دست بکشد چرا که ممکن است کشته شود، گفته بود:

سامضی وما بالموت عار علی الفتی
إذا ما نوى خيراً وجاهد مسلماً^۱
(ابن اثیر، ۱۴۰۷ق، ج ۳: ۲۸۰)

عقاد از تأثیرات روانی و اجتماعی واقعه کربلا نیز غافل نشده و معتقد است که جنگ کربلا تنها یک جنگ نظامی نبود، بلکه نبردی بود که پیامدهای روان‌شناختی عمیق بر فرد، جامعه و تاریخ مسلمانان بر جای گذاشت. به باور او، شهادت امام حسین (علیه السلام)، الگویی از ایستادگی در برابر ظلم را بنیان نهاد که در شکل‌گیری هویت دینی و روحیه مقاومت در مسلمانان، نقشی بنیادین ایفا کرد.

همان‌گونه که عقاد در جای جای کتاب خود اشاره می‌کند، امام حسین (علیه السلام) از آن جهت پیروز نبرد است که شریف‌ترین صفات انسانی را بروز داده است؛ صفاتی زیبا مثل غیرت نسبت به حق، نفرت از نفاق و سازش دلت‌بار. و یزید نیز از آن جهت مغلوب میدان است که با به‌کارگیری پست‌ترین صفات انسانی به پیروزی ظاهری رسید؛ صفاتی ناپسند همچون حرص و طمع، مبارزه با حق، چاپلوسی و ریاکاری برای رسیدن به کالای فانی و کم‌ارزش دنیوی. نتیجه این پیکار بدین گونه است که «در حساب مردم مادی، برد با دسته اشرار و دشمنان دین بوده و ایمان و عقیده‌ای که امام حسین (علیه السلام) و اصحابش را مظهر آن استقامت و فداکاری بی‌نظیر قرار داد، ارزش نداشته و پایان آن حادثه، پایان روز عاشورا بود؛ اما در حساب واقع و تاریخ فضیلت و بلندپروازی‌های روح انسان و در حساب موازن قرآن و اسلام، پیروزی جاوید نصیب امام حسین (علیه السلام) و یارانش شد» (صافی گلپایگانی، ۱۳۹۵: ۱۷). از نگاه عقاد، یادآوری واقعه کربلا و اقامه عزاداری برای امام حسین (علیه السلام)، صرفاً یک امر مذهبی یا اجتماعی نیست؛ بلکه از جنبه روان‌شناختی نیز، موجب تقویت روحیه آزادی‌خواهی، مقاومت و ایثار در افراد می‌شود. در نهایت، عقاد مبارزه میان امام حسین

۱. به‌زودی به راه خود خواهیم رفت و مرگ ننگی برای جوانمرد نیست، اگر قصدی نیک داشته باشد و در راه اسلام مجاهدت کند.

علیه السلام و یزید را نه صرفاً یک حادثه تاریخی، بلکه نماینده نبردی دایمی میان دو گونه طبع انسانی می‌داند و در این باره می‌گوید: «این مبارزه یکی از عرصه‌های رویارویی آن دو خوی متفاوت است که قرن‌ها با یکدیگر در نزاع بوده‌اند و همچنان نیز این کشمکش ادامه خواهد داشت؛ اما در هیچ‌جا، نتیجه‌ای روشن‌تر، گویاتر و دقیق‌تر از آنچه در این داستان روایت شد نمی‌توان یافت» (عقاد: ۱۱۶). عقاد همچنین یادآور می‌شود که هدف از این روایت، آزمودن خلق و خوی انسان‌هاست تا هر کس بر اساس آنچه به‌دست آورده، پاداش خود را دریابد: یعنی «اگر کسی با فریب‌کاری به هدف خود رسید، بداند که پاداش او همان منفعت مادی است و نباید در انتظار نیکنامی یا مهر و محبت مردم باشد. و کسی که جان خود را در راه ایمان فدا کرد، زبانی جز از دست دادن زندگی نخواهد داشت، اما در مقابل، به محبوبیت، نیکنامی و احترام در دل‌ها دست می‌یابد» (همان: ۱۱۶-۱۱۷).

اگر بخواهیم در پایان، توصیف عقاد از این تقابل و نتیجه آن را در یک عبارت بیان کنیم باید گفت که از نگاه عقاد: «این جنگ، جنگ جوانمردی با پستی، جنگ روان پاک انسانی با شکم‌پرستی و نبرد نور با ظلمت بود. و زیننده آن بود که این میدان، آخرین آزمون و تجلی کامل هر یک از این دو گونه خوی باشد؛ چنان‌که چنین شد و هر یک، به نهایت جایگاه خود رسید» (همان: ۸۶).

۳. نتیجه‌گیری

نتایج این پژوهش به دو بخش تقسیم می‌شود: یکی عوامل مؤثر در شکل‌گیری شخصیت امام حسین (علیه السلام) و دیگری نتایج قیام امام حسین (علیه السلام) از دیدگاه عقاد.

بخش اول

ارتباط میان تاریخ و روان‌شناسی، رابطه‌ای تکاملی و دو سویه است؛ تاریخی که روایت می‌شود، همواره به تحلیل‌های روان‌شناختی نیاز دارد و روان‌شناسی نیز برای فهم رفتارهای انسانی به تجربه تاریخی تکیه می‌کند. روایت عقاد از واقعه عاشورا فراتر از یک روایت صرفاً تاریخی است؛ عقاد نه تنها به جزئیات وقایع عاشورا پرداخته، بلکه به تبیین

انگیزه‌ها و صفات انسانی و روانی افراد در این جدال تاریخی توجه ویژه‌ای دارد. او با استفاده از تحلیل‌های اجتماعی، روان‌شناختی و فلسفی، عواملی را به مذاقه گذاشته که در شکل‌گیری شخصیت‌های محوری رویداد عاشورا و به تبع آن در وقوع این رویداد مؤثر بوده و پیش از او کمتر مورد توجه قرار گرفته است. این عوامل عبارت است از: مزاج، وراثت، محیط رشد و فطرت که در ادامه شرح داده می‌شود.

۱. مزاج: یکی از برجسته‌ترین نکات در تحلیل عقاد، تقابل دو مزاج متفاوت انسانی است. وی این جدال را صرفاً یک نبرد فیزیکی نمی‌داند، بلکه در نگاه وی، نمایشی از تقابل ارزش‌های معنوی و انسانی با صفات پست انسانی است. این نگاه، ما را متوجه می‌کند که وقایع تاریخی نه صرفاً ناشی از عوامل سیاسی و اجتماعی، بلکه ناشی از تعارضات عمیق درونی و مزاجی انسان‌هاست که به صورت عملی در عرصه تاریخ بروز می‌کند. قیام امام حسین (علیه السلام) و تقابل او با یزید، تجسم یک جنگ روحی و اخلاقی بین دو نوع مزاج و روحیات متضاد است؛ یک نبرد برای کرامت انسانی و ایثار در برابر منافع شخصی و خودخواهی.

۲. وراثت و محیط رشد: بر اساس تحلیل عقاد، شکل‌گیری شخصیت امام حسین (علیه السلام) و یزید تحت تأثیر همزمان عوامل وراثتی و محیطی نیز بوده است. امام حسین (علیه السلام) از نژاد شریف و فضایل اخلاقی خاندان هاشم بهره‌مند بوده که همراه با محیط معنوی و تربیت اصیل، شخصیت والایی برای او ساخته است. در مقابل، یزید با وجود ویژگی‌های جسمی و مهارت‌های بادیه‌نشینی، از تربیت و محیطی بهره‌مند نبود که او را به سوی فضیلت و اخلاق هدایت کند. این تفاوت‌های وراثتی و تربیتی که در بطن دو خاندان هاشمی و اموی ریشه داشت، منجر به تضادهای عمیق شخصیتی و سرانجام به رویارویی تاریخی در عاشورا انجامید.

۳. فطرت: عقاد همچنین، در تحلیل خود، فطرت نیک امام حسین (علیه السلام) را عامل اصلی امتناع ایشان از بیعت با یزید می‌داند. از مهم‌ترین ویژگی‌های فطری امام حسین (علیه السلام) عزت نفس است. این عزت نفس ریشه در شخصیت والای امام و جایگاه معنوی او داشته

که بیعت با فردی چون یزید را ذلت‌آور و مخالف کرامت انسانی می‌دانست. از دیدگاه عقاد، مبارزه امام حسین (علیه السلام) با یزید، صرفاً یک نزاع سیاسی نیست، بلکه تقابلی عمیق و فطری میان حق و باطل، پاکی و پلیدی، و عدالت و ظلم است. او همچنین یزید را فردی فاقد صلاحیت اخلاقی و سیاسی معرفی می‌کند که بیعت با او به معنای پذیرش فساد و ستم است چیزی که با فطرت امام حسین (علیه السلام) در تضاد است؛ بنابراین، قیام امام حسین (علیه السلام) نه تنها دفاع از ارزش‌های دینی و انسانی است، بلکه نمادی از ایستادگی در برابر ذلت و بی‌احترامی به کرامت انسانی محسوب می‌شود که الهام‌بخش همه نسل‌هاست.

شناخت این ابعاد روان‌شناختی، فهم عمیق‌تری از ماهیت نهضت عاشورا به ما می‌دهد و ما را به درک بهتر علل و پیام این حادثه بزرگ تاریخی رهنمون می‌سازد.

بخش دوم

درباره نتایج قیام امام حسین (علیه السلام) باید گفت عقاد به‌طور خاص بر پیروزی معنوی امام حسین (علیه السلام) تأکید دارد و پیروزی امام حسین (علیه السلام) را نه در بُعد زمانی و مادی، بلکه در بُعد معنوی و روان‌شناختی جست‌وجو می‌کند؛ چراکه خون امام حسین (علیه السلام) نه تنها در تاریخ، بلکه در روح انسانی برای همیشه باقی ماند و تاثیری غیرقابل انکار بر فرهنگ و اخلاق مسلمانان و جوامع انسانی گذاشت.

منابع و مأخذ

- ابن اثیر جزری، علی بن محمد. (۱۳۸۶ق). *الکامل فی التاریخ*. بیروت: دار صادر.
- ابن أعثم، احمد. (۱۴۱۱ق). *الفتوح*. بیروت: دارالأضواء.
- ابن قولویه قمی، جعفر بن محمد. (۱۳۵۶). *کامل الزیارات*. محقق و مصحح: عبدالحسین امینی. نجف اشرف: دار المرتضویه.
- ابوکرشبه، مصطفی. (۱۹۸۸). *میزان الشعر عند العقاد*. القاهرة: دار الفكر العربی.
- امیریان، محمد. (۱۳۸۰). *روش تحقیق علوم اجتماعی از اثبات گرایی تا هنجارگرایی*. ترجمه عبدالقادر سواری. قم: پژوهشکده حوزه دانشگاه و المهد العالمی للفکر الاسلامی.
- اتکینسون، ریتال ال. (۱۳۸۳). *زمینه روان‌شناسی هیلگارد*. ترجمه حسن رفیعی و همکاران. تهران: ارجمند.
- بخاری، محمد بن اسماعیل. (۴۰۱ق). *صحیح البخاری*. بیروت: دار الفکر.
- توماس، آلن و چس، ساندرا. (۱۳۷۴). *مزاج و توسعه شخصیت*. ترجمه محمدرضا حلاج. تهران: نشر روان.
- الخضری، محمد. (بی تا). *أصحاب الکساء فی تراث عباس محمود العقاد*. بیروت: دار الکتب.
- جعفریان، رسول. (۱۴۰۲). *تاملی در قیام عاشورا*. قم: علم.
- رایکمن، ریچارد. (۱۳۸۷). *نظریه‌های شخصیت*. مترجم: مهرداد فیروزبخت. تهران: ارسباران.
- الساعدی، محمد جاسم. (۲۰۰۴). *محقق کتاب ابوالشهداء، حسین بن علی*. ج ۱. تهران: المجمع العالمی للتقرب بین المذاهب الاسلامیة، مدیریة النشر و المطبوعات.
- شوشتری، حاج شیخ جعفر. (۱۴۰۳). *امام حسین (علیه السلام) این گونه بود*. ترجمه «الخصائص الحسینیة». قم: نگاران قلم.
- شهابی، روح الله؛ احمدزاده، محمد امیر. (۱۳۹۵). «درآمدی بر چالش‌ها و راهکارهای بهره‌گیری از یافته‌های روان‌شناختی در تحلیل تاریخی» *تاریخ نگری و تاریخ نگاری*. دانشگاه الزهراء (عج). سال ۲۶. شماره ۱۷ (پیاپی ۱۰۲). صص ۹۱-۱۱۶.
- صافی گلپایگانی، لطف الله. (۱۳۹۵). *پرتویی از عظمت امام حسین (علیه السلام)*. قم: دفتر تنظیم و نشر آثار آیت الله العظمی حاج شیخ لطف الله صافی گلپایگانی.
- الطوسی، محمد بن الحسن. (بی تا). *الغیبة*. قم: دار الکتب الإسلامیة.
- عقاد، عباس محمود. (بی تا). *أنا*. مصر: دار النهضة.
- _____. (بی تا). *الحسین بن علی، ابوالشهداء*. القاهرة: نهضة مصر للطباعة والنشر والتوزيع.
- _____. (۲۰۱۷). *عبقریة الإمام علی*. القاهرة: مؤسسة هندواوی.
- قاضی خانی، حسین. (۱۴۰۰). «علت بیعت نکردن امام حسین (علیه السلام) با یزید». *سیره پژوهی اهل بیت (علیهم السلام)*. سال هفتم. شماره دوازدهم. صص ۳۳-۴۶.
- کریم، سامح. (بی تا). *اسلامیات*. مصر: مكتبة الأسرة.
- کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۵ق). *الکافی*. قم: دار الکتب الإسلامیة.
- مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۴ق). *مرآة العقول فی شرح أخبار آل رسول*. محقق: سید هاشم رسولی محلاتی. ج ۲. تهران: دار الکتب الإسلامیة.
- محاسیس، نجاته سلیم محمود. (۲۰۱۰). *مفاتیح علم التاریخ*. عمان: دار زهران للنشر و التوزيع.

(داود شیروانی، ابوالفضل بهادری اصطهباناتی)

مزوار، نبیل. (۱۹۶۹). *الحدائث النقدیه فی دراسة العقاد للشخصية*. بیروت: دار الکتب العربی.

مطهری، مرتضی. (۱۳۶۸). *حماسه حسینی*. ج ۱. تهران: انتشارات صدرا.

مقدس، مطهر بن طاهر. (بی تا). *البدء والتاریخ*. عمان: مكتبة الثقافة الدينية.

المقریزی، تقی الدین احمد بن علی. (۱۹۸۸). *النزاع والتخاصم فیما بین بنی هاشم وبنی امیه*. تحقیق: حسین مونس.

قاهره: دار المعارف.

Rogers, C. R. (1961). On becoming a person: A therapist's view of psychotherapy.

Boston: Houghton Mifflin.

Runyan, W. M. (1993). "Psychohistory and political psychology: A comparative analysis." In S. Iyengar & W. J. McGuire (Eds.), *Explorations in political psychology* (pp. 63-36). Durham, NC: Duke University Press.

A Psychological Reading of Abbas Mahmoud al-Aqqad's Account of the Causes and Consequences of Imam Husayn's Uprising: A Study Based on the Book *Abū al-Shuhadā' al-Husayn bin 'Alī (as)*

Davood Shirvani ¹ Abolfazl Bahadori Estahbanati ²

Received: November 30 , 2025

Revised: April 12 , 2026

Accepted: May 09 , 2026

Abstract

The history of humankind is replete with figures who have shaped great events. Undoubtedly, Imam Husayn (peace be upon him) stands among the most distinguished historical personalities who brought about a unique and momentous ঘটনা. This historical event is so profound that only through comprehensive and meticulous study can its depth and significance be fully understood. Numerous writers and historians, from past to present, have narrated this event from different perspectives. Abbas Mahmoud al-Aqqad, the renowned Egyptian Sunni writer and historian, is among those who addressed this monumental occurrence through a distinctive approach in his book *Abu al-Shuhada': al-Husayn ibn 'Ali*. Al-Aqqad's method in this work is both psychological and historical.

Adopting a descriptive–analytical approach, the present article examines and analyzes his perspective on the causes of the Ashura uprising and its consequences from psychological and historical viewpoints. The findings demonstrate that, by drawing on social sciences and psychology, al-Aqqad not only interprets the events of Ashura historically but also pays particular attention to the motives and the human and psychological traits of the central figures involved. From his perspective, Imam Husayn's uprising against Yazid symbolizes the eternal struggle between noble human qualities—such as truth-seeking, courage, and resistance to oppression—and base human traits such as greed, hypocrisy, and corruption. These characteristics, shaped by factors including temperament, innate disposition, environment of upbringing, and heredity, produced profound personality conflicts that ultimately culminated in the inevitable historical confrontation at Ashura.

Keywords

Imam Husayn's Uprising; Abbas Mahmoud al-Aqqad; Psycho-Historical Analysis; Character Study.

1. Assistant Professor, Department of Arabic Language and Literature, Farhangian University, Tehran, Iran (Corresponding Author): d.shirvani@cfu.ac.ir

2. Assistant Professor, Department of Arabic Language and Literature, Imam Sadiq University, Tehran, Iran: a.bahadori@isu.ac.ir